

بررسی فرآیند بیداری اسلامی در جهان اسلام در پرتو انقلاب اسلامی ایران

سجاد بهرامی مقدم^۱

مهديه حیدری^۲

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، و تأسیس نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان نظام برآمده از ارزش‌های دینی اسلامی، بر فرآیند اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در جهان اسلام به‌ویژه در کشورهای عربی تأثیر فزاینده‌ای داشته است. این رستاخیز مجدد اسلامی در این جوامع به‌شدت با نیروهای چالش‌زا و مهارکننده‌ای نیز روبه‌رو بوده است. از این رو، پرسش اصلی که در این پژوهش مطرح شده است، این است که انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و به‌ویژه بر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس چه تأثیراتی را بر جای گذاشته است؟ پاسخ موقتی آن است که احیای و رشد بیداری اسلامی مهمترین تأثیر انقلاب اسلامی در جهان اسلام و به‌ویژه کشورهای عربی بوده است و مهمترین نیروی چالش‌گری که در برابر آن به‌وجود آمده است، رشد اندیشه‌ای افراط‌گرایانه بوده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که به موازات گسترش فرآیند بیداری اسلامی در این کشورها و رسوخ عمیق ارزش‌های انقلاب اسلامی در این جوامع، تصمیم‌گیرندگان کلیدی در این جوامع را ناگزیر از تغییر در سبک و سیاق حکومت خود و ایجاد نظم سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اصیل اسلامی کرده است. روش تحقیق در این پژوهش، روش توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها مبتنی بر شیوه کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، افراط‌گرایی، بیداری اسلامی، جهان اسلام، هویت اسلامی

sajadbahrami@gmail.com
ORCID:0000-0002-0821-7863

m.heydari2010@yahoo.com
ORCID:0000-0003-4870-4093

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، ایران

۲. دکتری تخصصی

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، منجر به گسترش فرایند بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی در سراسر جهان اسلام شد. بیداری اسلامی ریشه‌ای دیرینه دارد و به جریان احیای ارزش‌های اسلامی باز می‌گردد. این جریان در برابر نادیده‌شدن ارزش‌های اسلامی به‌دست حکمرانان فاسد در سرزمین‌های اسلامی و یا تحت الشعاع قرار گرفتن این ارزشها در برابر اندیشه‌های وارد شده از سوی مستکبران غربی به راه افتاد. امت اسلامی دارای یک هویت دینی خاص هستند؛ بدیهی است از پیامدهای تکوین هویت دینی، احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش‌ها و باورهای آن مکتب است. انقلاب اسلامی، پدیده‌ای بود که بر بنیاد ارزش‌های دینی با تکیه بر روش‌ها و شیوه‌های خاص حکومت‌داری شکل گرفت و مدل جدیدی از مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشت، الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه قدرت، سیاست و حاکمیت را متجلی کرد و شکل جدیدی از تأثیرگذاری و متفاوت از کارکرد تاریخی مزبور را بنا نهاد و نوعی از جریان احیای فکری، بیداری فکری و ایدئولوژیک را سامان داد و هدایت کرد. جمهوری اسلامی، برای اولین بار، اصطلاح امت اسلامی به‌عنوان یک مفهوم انقلابی را وارد ادبیات سیاسی جهان کرد. در همین چارچوب، تفکر منطقه‌گرایی به شکل نوین را در دستور کار قرار داد و فرآیند تبدیل شدن به یک قدرت هژمونی را پیشه کرد تا پس از سه دهه توانست به‌عنوان الگوی مسلط منطقه جایگاه خود را تعریف کند؛ الگویی که با وجود هژمون‌های برون‌زا و مداخله‌گر مزاحم توانست به تقویت موقعیت و توسعه نفوذ خود ادامه دهد و حوزه نفوذ منطقه خود را به حوزه جهانی اسلام ارتقاء دهد. ایران نوین در شرایط فعلی، نظم نوینی را نوید می‌دهد که بنیادهای معادلات سیاسی و امنیتی موجود را در اشکال نرم و سخت با چالش‌های جدی و بی‌سابقه مواجه کرده است. به تعبیر دیگر، پدیده انقلاب اسلامی، پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را، از انزوا و سکون خارج کرد. انرژی آزاد شده از آن به‌عنوان موتور محرکه همه تحریکات و خیزش جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی و مردم مسلمان منطقه را نسبت به حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و از سوی دیگر، طلسم شکست‌ناپذیر بودن غول استبداد و اختاپوس استعمار و امپریالیسم را ابطال کرد و این مسئله خود، جسارت و اعتماد به نفس را به ملت‌های مسلمان برگرداند (هینه بوش، ۱۳۹۸: ۳۷۸). در چنین وضعی بود که به تعبیر اقبال لاهوری، تهران قرارگاه مسلمانان شد و جمهوری اسلامی در فرآیند ظهور

و تثبیت و توسعه خود را در داخل به عامل منحصر به فردی در احیاء، پایداری و توسعه بیداری اسلامی و در شرایط کنونی به مرکز سازماندهی تمدن نوین اسلامی تبدیل شد (عباس زاده فتح آبادی، ۲۰۱۸: ۳۹). اینکه انقلاب اسلامی که خود از دل مذهب بیرون آمده است، به احیاء دین و تجدید حیات اسلامی در ایران و جهان مدد رسانده است و در تولد، تجدید حیات تداوم جریان‌ها و جریان سیاسی اسلام معاصر در سه دهه اخیر نقش کلیدی داشته است، مورد اتفاق نظر تمام محافل سیاسی جهان، اعم از دوستداران ایران، رقیبان و کشورهای غربی است (بیات، ۱۳۸۹: ۵۷).

جمهوری اسلامی ایران در عصر حاضر، نظم نوینی را نوید می‌دهد که بنیادهای معادلات سیاسی و امنیتی موجود را در اشکال نرم و سخت با چالش‌های جدی و بی‌سابقه مواجه کرده است. بیداری اسلامی به‌عنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در عصر حاضر در قالب یک جنبش اجتماعی، سازمانی و نهادهای نظامی مدعی رخ نموده است (Hub-bard, 2017: 278). این جریان در عرصه منازعات سیاسی و امنیتی علاوه بر اینکه موجودیت و نفوذ خود را به اثبات رسانیده است، می‌رود تا به قدرت بلامنازع نقش آفرین در سطح جهانی تبدیل شود (صراف یزدی، باقری زاده، ۱۳۹۷: ۱۷۰). بنابراین می‌توان ادعا کرد که اولاً نظام آینده جهانی، نظام تک‌قطبی و سلطه‌جویانه آمریکا نخواهد بود، دوم آنکه قدرت جهان اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی در تمام ابعاد گسترش فزاینده‌ای خواهد داشت که روشن است که در هر دو نوع شکل‌گیری جهانی آینده به‌عنوان بازیگر مقتدر نقش کلیدی ایفا خواهد کرد (هراتی، ۱۳۹۸: ۲۸۱). بنابراین از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی تحت تأثیر اندیشه امام خمینی (ره) در میان مسلمانان جهان عبارتند از: بیداری و احیاء اسلام و اسلام‌گرایی، ایجاد آگاهی سیاسی، بازگشت شکوه و عظمت تمدن اسلامی، گسترش نهضت‌های آزادی‌بخش، ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی، معرفی چهره اصیل تشیع و احیاء فرهنگ اهل بیت (ع)، به چالش کشاندن نظام‌های مستبد و استعمار (خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۱۰). این تأثیرگذاری به مرزهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران محدود نشده است بلکه فراتر از آن از جمله در دنیای عرب جریان‌ساز و نقش آفرین شده است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۱. تأثیر انقلاب اسلامی بر فرایند اسلام‌گرایی در جهان اسلام

در جریان بیداری اسلامی یکی از حیاتی‌ترین مسائل، گرایش ملت‌های مسلمان به سوی وحدت دینی و جهانی اسلامی است. نکته‌ای که تمامی قدرت‌های استکباری در صدد جلوگیری و ایجاد مانع بر سر راه آن هستند. مهم‌ترین استراتژی غرب برای مدیریت فرهنگی و سیاسی جهان اسلام، جنگ و فتنه‌ای طائفه‌ای و مذهبی است (هینه بوش، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

بنیان اسلام بر اخوت و برادری شکل گرفته است (خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۲). مسئله‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که باید مراقب بود این انقلاب‌ها از انگیزه اصلی خود که همان اسلام است، منحرف نشوند، به‌ویژه از درون، زیرا برخی از اختلافات مانند اختلافات فقهی و غیره که میان شیعه و اهل سنت وجود دارد (خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۱۱). در بیداری اسلامی یکی از توجهات مسلمانان به وحدت اسلامی است بر اساس اشتراکات مسلمانان می‌توانند اختلافات را کنار گذاشته و اختلافات در جهان اسلام را کاهش دهند. مسلمانان باید برای خود یک هویت جمعی به نام مسلمان قائل باشند (حسینی، ۱۳۹۸: ۲۸).

البته مقبولیت اجتماعی نیز مورد تأکید است. منظور از مقبولیت «پذیرش مردمی» است. اگر مردم به درخواست فرد یا گروهی برای حکومت، تمایل نشان دهند و خواستار اعمال حاکمیت از طرف آن فرد یا گروه باشند و در نتیجه براساس خواست و اراده مردم حکومتی تشکیل گردد، گفته می‌شود آن حکومت دارای مقبولیت بوده و در غیر این صورت فاقد مقبولیت است (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۴). امام (ره) نیز در تأیید همین معنا می‌گوید: مسأله، آگاهی و بیداری سیاسی مردم و هویت اسلامی آنها و معیارهای اسلامی است (خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۲۰). هر کس براساس این معیارهای اسلامی با مردم حرکت کند، مورد قبول و محبوبیت مردم خواهد بود (خمینی (ره)، ۱۳۹۶: ۱۲۴). اسلامی بودن جنبش‌های اخیر موجب مشروعیت این نهضت‌ها و در نتیجه مقبولیت می‌شود. مقابله با بحران هویت نیز باید مورد تأکید قرار گیرد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۸: ۸۵). از عوامل ایجاد بحران هویت می‌توان به نداشتن شناخت و آگاهی اشاره کرد که این عدم شناخت و آگاهی یا ناشی از نداشتن شناخت نسبت به خود و جایگاه انسان در نظام هستی و همچنین عدم شناخت نسبت به نظریات بنیادی مذهبی درباره هستی و انسان و یا عدم شناخت و آگاهی هر کدام از نهادها از جمله خانواده و مراکز آموزشی و... نسبت به آموزش و تربیت صحیح دینی و یا عدم شناخت و آگاهی در اثر اسارت اندیشه انسان توسط حاکمیت سلطه‌گران که همواره استراتژی آنها

(دنیای غرب) این بوده که با اسارت اندیشه انسان به‌ویژه مسلمانان، شخصیت و هویت ملی و مذهبی آنان را در برابر چالش و بحران قرار دهند (Miller, 2018: 67).

جهان اسلام این توان و قدرت را دارد که گذشته خود را احیا کند و به جهان ثابت نماید که اسلام عصر طلایی تکرار شدنی است و به‌صورت آرزویی محال به آن نمی‌نگرد. ترسیم درست از جایگاه بیداری اسلامی در دنیای امروز، و بررسی زوایای مختلف آن، با هدف ارائه راه‌حلی جهت شناسایی آسیب‌ها، رفع مشکلات و دردهای جدید و در عین حال پیچیده و پنهان جوامع اسلامی، مهم‌ترین مسئولیت عالمان و نخبگانی است که خواستار فرجامی نیکو و پایانی نشاط بخش برای بیداری اسلامی هستند (موحدی ساوجی، ۱۳۹۸: ۴۸). به سادگی می‌توان اسلام‌گرایی خداسالارانه و نه سکولار را از درون شعارها و نمازهای جماعت خیابانی و الله اکبر گفتن‌های انقلابیون مسلمان تونس لمس کرد. در توصیف بیداری اسلامی باید بیش از هر نکته دیگری به بحث اسلام‌گرایی توجه داشت اما نکته حائز اهمیت آن است که الگوی تونس تعمیم‌یافته برای کشورهای مشابه نبود. نمونه بارز این تفاوت را می‌توان در لیبی جستجو کرد (سیمبر، ۱۳۹۸: ۳۱۴). انقلابیون لیبی در تلاش برای براندازی حکومت قذافی از نیروهای خارجی و فصل هفتم منشور شورای عالی امنیت سازمان ملل متحد کمک گرفتند؛ این در حالی است که سیر انقلاب در مصر با اعتصاب سراسری و نیز تحصن مردم در میدان التحریر و مداومت بر تغییر رژیم حسنی مبارک منجر به براندازی و دستگیری و محاکمه وی گردید. لذا تاکنون سه حکومت تونس، مصر و لیبی در نتیجه عزم ملی مردم سرنگون شدند. در تحلیل ریشه‌های شکل‌گیری اسلام سیاسی می‌توان آن را نوعی تمرکززدایی از اسلام تلقی کرد که براساس آن، ذهنیت تدافعی که در نخستین گرایش‌های بیداری اسلامی شکل گرفته بود، فرو می‌پاشد. (Laub, Masters, 2019: 37)

نظریه بیداری اسلامی در مقابل طرح‌های کشورهای غربی برای سلطه پیدا و پنهان در کشورهای جهان اسلام به‌خصوص منطقه استراتژیک غرب آسیا و شمال آفریقا تأکید می‌نماید. این نظریه بر آگاهی جهان اسلام بر مسائل، مشکلات و چالش‌های کشورهای خود و نیز مقابله با طرح‌های غرب به‌ویژه آمریکا در منطقه دلالت و تأکید می‌کند. بیداری سیاسی ملت‌های مسلمان منطقه با نشأت گرفتن از اسلام سیاسی توانست در برهه‌ای از زمان دولت‌های عربی منطقه را علیه رژیم اشغالگر قدس برانگیزاند (Heywood, 2018: 421). هرگونه ایجاد موج

بیداری اسلامی در منطقه تعارض آشکاری با منافع و حیات وجودی رژیم صهیونیستی در منطقه دارد. گروه زیادی از تحلیلگران، بستر اصلی بروز و ظهور و تکوین و تکامل انقلاب‌ها در کشورهای عربی را به‌درستی بیداری اسلامی عنوان کردند. این تغییرات و تحولات بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که هویت و ماهیت اسلامی در آن موج می‌زد و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر بیداری اسلامی می‌تازد (اسماعیل نسب، بابایی مهر، ۱۳۹۸: ۱۵۸).

البته باید به یک نکته کلیدی در این خصوص اشاره کرد که تنوع برداشت‌ها از انقلاب‌های عربی نیز تفاوت‌های دیدگاه‌ها را برجسته می‌نماید (Monshipouri, 2019: 51). از یک‌سو مؤلفه‌ها و ویژگی‌های بیداری اسلامی در این انقلاب‌ها به چشم می‌خورد و این اصطلاح توسط برخی از نویسندگان، پژوهشگران، تحلیل‌گران و سیاستمداران به این دسته از انقلاب‌ها اطلاق می‌گردد و از سوی دیگر کشورهای غربی و برخی از گروه‌های متمایل به غرب از واژه بهار عربی برای این تحولات استفاده می‌نمایند (کیخا، ۱۳۹۸: ۱۱۲۰).

اما در واقع تفکر بیداری اسلامی برخلاف تنوع گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، منادی پیام واحدی در تاریخ بدین مضمون است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به‌عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم (هوشنگی، افتخاری، ۱۳۹۶: ۱۲۵). این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و قصد بازگشت به ارزش‌های ناب و راستین گذشته است؛ شرمندگی در برابر عزتی که خداوند به مؤمنین وعده داده است و امروز مسلمانان از آن بی‌بهره‌اند و بازگشت به اسلام به این معنا که عقب‌ماندگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است (مسعودنیا، نجف‌پور، ۱۳۹۸: ۷۵). با این وجود گسترش اسلام سیاسی با چالش‌هایی در دنیای عرب مواجهه شده است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲. رشد و گسترش افراط‌گرایی در جهان اسلام

با توجه به رشد اندیشه‌های افراط‌گرایی در جهان اسلام، برای مقابله با احیای جریان‌های اسلام‌گرایی متأثر از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در این پژوهش سعی شده است به مهمترین این چالش‌ها که به نوعی منبع و الهامی برای سایر چالش‌ها و شاخه‌های افراط‌گرایی در جهان اسلام، و به‌ویژه در کشورهای عربی بوده‌اند، به صورت موردی پرداخته شود.

۲-۱. رشد افراط‌گرایی در عراق

دولت خودخوانده اسلامی، شاخه‌ای تروریستی از القاعده، با ایدئولوژی اسلام افراطی است که به‌عنوان یک گروه جهادی سنی هدف استقرار خلافت مبتنی بر شریعت اسلامی را پی‌گیری می‌کند. گروه تروریستی «دولت اسلامی شام و عراق» در ژوئن گذشته به سرعت بخش‌هایی چشمگیر از استان‌های نینوا، انبار و صلاح الدین عراق را اشغال کرد. موصل بزرگترین شهر در استان نینوا به آسانی به تصرف «دولت اسلامی شام و عراق» درآمد. آنها سپس پالایشگاه بزرگ بیجی را در استان صلاح الدین تصرف کردند. این پالایشگاه دو سوم گازوئیل عراق را تأمین می‌کند (Anderson, 2018: 123). همچنین دیگر استان‌ها و شهرهای عراق از جمله کرکوک، سامرا و بغداد در معرض تهدید این گروه تروریستی قرار گرفته‌اند، علاوه بر استان‌های انبار و نینوا و بخش‌هایی از استان صلاح‌الدین، آنها مناطق شمال شرقی سوریه یعنی حدود ۳۵ درصد از خاک این کشور را اشغال نمودند. اندیشه «دولت اسلامی عراق و شام» به فعالیت‌های متشکل ابو مصعب الزرقاوی بر می‌گردد. ابو مصعب الزرقاوی در زادگاهش اردن، هنگامی که ۱۷ ساله بود در پی درگذشت پدرش ترک تحصیل کرد و در میانه دهه ۱۹۸۰ به جرم بزه‌کاری‌های اجتماعی زندانی شد تا اینکه در ۱۹۸۸ طی یک عفو عمومی از زندان آزاد شد و در جمع اسلام‌گرایان جهادی به افغانستان رفت تا با شوروی بجنگد. الزرقاوی در پیشاور به یکی از هموطنانش به نام شیخ المقدیسی پیوست که تشکلی اسلام‌گرا با عنوان بیعت الامام Bayat al-Imam برای فعالیت علیه پادشاهی اردن ایجاد کرده بود. در ۱۹۹۲ در پی سقوط کابل، الزرقاوی به اردن بازگشت و در قالب تشکل بیعت الامام به‌عنوان یک اسلام‌گرا فعالیت‌هایش را علیه پادشاهی اردن که به‌تازگی پیوندهایی دوستانه با اسرائیل ایجاد کرده بود آغاز کرد. در نتیجه الزرقاوی به جرم اقدام علیه نظام پادشاهی کشور دستگیر و زندانی شد تا اینکه دگرباره در بهار ۱۹۹۹، در پی عفو عمومی مخالفان سیاسی حکومت، از زندان آزاد شد (محمودیان، ۱۳۹۸: ۵۰).

وی پس از آزادی، برای پیوستن به اسامه بن لادن عازم افغانستان شد و بن لادن وی را به سرپرستی یک کمپ آموزشی در هرات گمارد، دو سال پس از آن در پی حمله نظامی آمریکا علیه القاعده و طالبان افغانستان، الزرقاوی به‌عنوان رهبر یک گروه خرد با عنوان «التوحید و الجهاد» از افغانستان خارج شد و پس از ۱۴ ماه، تحت حمایت انصارالاسلام یک گروه افراطی سنی جهادی در اقلیم کردستان عراق وارد شمال عراق شد و به ایجاد شبکه‌ای از افراط‌گرایان جهادی

در شهرهای فلوجه، الرمادی، تکریت و موصل همت گمارد (محارب، ۱۳۹۷: ۴۸). هنگامی که آمریکا و متحدینش در پی سرنگونی رژیم صدام حسین وارد خاک عراق شدند، الزرقاوی مسلمانان را به جهاد علیه آنها فراخواند و به تدارک حملات تروریستی علیه آمریکا و متحدینش در عراق پرداخت (Monshipouri, 2019: 38).

در واقع قدرت و نفوذ این گروه تا پایان سال ۲۰۰۷ میلادی به اوج رسیده بود و از آن پس دوره‌ای از ضعف را سپری می‌کرد به گونه‌ای که در طول سال ۲۰۰۸ حدود ۲۴۰۰ نفر از اعضای این گروه کشته شدند و شماری نیز به دست نیروهای امنیتی عراق دستگیر شده بودند تا جایی که در اواخر ۲۰۱۱ هنگامی که نظامیان آمریکایی عراق را ترک کردند این گروه قابلیت‌های چندانی برای انجام حملات چشمگیر تروریستی نداشت (میر آقایی جعفری، ۱۳۹۸: ۵۹). اما از ۲۰۱۱ تحولات درونی عراق در پیوند با تحولات منطقه‌ای غرب آسیا و همچنین چرخش تمرکز ایالات متحده در مقیاس سیستم بین‌المللی از «غرب آسیا بزرگ» به سوی آسیا پاسیفک فرصت‌هایی چشمگیر برای رشد القاعده عراق که هم اکنون به‌عنوان «دولت اسلامی عراق» شناخته می‌شد پدید آورد. در نتیجه ابو بکر البغدادی به‌عنوان امیر دولت اسلامی عراق توانست قابلیت‌های سازمانی این گروه را بازسازی کرده و از فرصت‌های درونی عراق و بیرونی برای بسط نفوذ دولت اسلامی عراق بهره‌برد (Nordland, 2019: 125). در دوره جورج بوش، آمریکا بیش از هر منطقه‌ای بر غرب آسیای بزرگ و مبارزه با تروریسم متمرکز شده بود و بر جنگ در افغانستان و عراق مانع از تمرکز آمریکا بر منطقه آسیا پاسیفیک شده بود که در کابینه باراک اوباما از آن به‌عنوان «بی توجهی به خطر» یاد می‌شود.

مبارزات ضد دولتی در سوریه که از میانه ۲۰۱۱ آغاز شده بود به مبارزاتی متعارض و پیچیده برای بقا در سوریه تبدیل شده است. بحران سوریه فرصتی برای گروه تروریستی دولت اسلامی عراق ایجاد کرد که حوزه نفوذش را به مناطق شمال شرقی سوریه افزایش دهد. دولت اسلامی عراق شبه‌نظامیان را برای نبرد علیه رژیم سیاسی دمشق و معارضین سکولار بشار اسد به مناطق شمال شرقی سوریه گسیل داشت و در پی آن هویت خود را از عراق به سوریه نیز بسط داده و در آوریل ۲۰۱۳، نام خود را از دولت اسلامی عراق به «دولت اسلامی عراق و شام» تغییر داد (Moaddel, 2018: 241).

ابوبکر البغدادی سپس تلاش نمود که شاخه سوریه القاعده یعنی جبهه النصره را در دولت

اسلامی عراق و شام جذب نماید و در همان ماه اعلام کرد که نیروهای النصره و دولت عراق و شام ادغام خواهند شد که با مخالفت النصره به اوج‌گیری تنش‌ها و برخوردهای نظامی در بین دو گروه افراط‌گرای «دولت اسلامی عراق و شام» و «جبهه النصره» منجر شد. دولت اسلامی عراق و شام در سوریه ابتدا الرقه را اشغال کردند سپس شهر و روستاهایی اطراف الرقه را که شورشیان محلی از کنترل رژیم سیاسی دمشق خارج نموده بودند به کنترل خود در آورده و دیر الزور و حسکه را اشغال نمودند. آنها در واقع از ۲۰۱۳ از خاک سوریه برای حمله به اهدافی علیه دولت مرکزی تحت سلطه شیعیان عراق استفاده نموده‌اند. دیر الزور در خاک سوریه هم‌مرز با استان الانبار است و نفت خیزترین ناحیه سوریه محسوب می‌شود که از اواخر ۲۰۱۳ به‌طور مؤثری به کنترل دولت اسلامی عراق و شام در آمده است به‌گونه‌ای که، آنها بر استخراج نفت و گاز در دیر الزور و فروش آن به حکومت مسلط شدند که به دولت اسلامی عراق و شام توانایی قابل ملاحظه‌ای برای اشغال شهرهای سنی‌نشین عراق در استان الانبار می‌داد و آنها از اوایل ژوئن ۲۰۱۴ برای اشغال استان الانبار به سوی عراق حرکت کردند.

از سویی مبارزه قدرت در بین نخبگان سنی و دولت تحت سلطه شیعیان به رهبری نوری المالکی در پی انتخابات پارلمانی عراق به اوج رسیده بود. پس از کناره‌گیری نظامیان آمریکایی از عراق یعنی از اواخر ۲۰۱۱، ترس و سوء ظن نوری المالکی نخست وزیر عراق به منزله کلیدی‌ترین مرکز قدرت سیاسی کشور از سنی‌ها افزایش یافت. به‌گونه‌ای که نوری المالکی روند کنار گذاشتن سنی‌ها را از ساختار قدرت سیاسی شدت بخشید. نشانه‌های شدت بی‌اعتمادی نوری المالکی به منزله کلیدی‌ترین مسند سیاسی به نیروهای امنیتی و ساختار سیاسی قانونی عراق در دسامبر ۲۰۱۱ بیش از هر زمانی آشکار شد. در دسامبر ۲۰۱۱، نوری المالکی ادعاهایی علیه بیش از ۶۰۰ تن از نخبگان سنی در دولت مطرح کرد، آنها سابقه عضویت و همکاری با حزب بعث سابق را داشتند.

نوری مالکی به اتهام فعالیت علیه دولت دستور دستگیری آنها را صادر کرد. همچنین در مرکز قدرت در بغداد شایع شده بود که بعضی‌های سابق با حمایت قذافی در لیبی در صدد بوده‌اند که پس از ترک عراق از سوی نظامیان آمریکایی، علیه نخست‌وزیری کودتا کنند. در سپتامبر ۲۰۱۱ نیز ۱۴۵ دانشگاهی در تکریت به اتهام طرح یک توطئه علیه حکومت دستگیر شدند. نوری مالکی همچنین نخبگان عالی‌رتبه سنی در بغداد را متهم به همکاری با گروه‌های

تروریستی کرده و به شدت تحت فشار قرار داد، از جمله دستور دستگیری طارق الهاشمی معاون رئیس جمهوری و صالح المطلق معاون نخست‌وزیری را صادر نمود. طارق الهاشمی به ناگزیر بغداد را ترک نموده و به اربیل پناه برد سپس از آنجا به ترکیه رفت و هنگامی که از بغداد خارج شده بود دادگاهی در بغداد وی را به دست داشتن در ۱۵۰ حمله تروریستی متهم کرد. در آوریل ۲۰۱۲ مسعود بارزانی رئیس جمهوری منطقه خودمختار کردستان، ایاد علاوی، مقتدا صدر و اسامه النجیفی طی نامه‌ای مشترک از مالکی خواستند که به توافق تقسیم قدرت ۲۰۱۰ اربیل وفادار بماند. فشار بر سنی‌ها از طرف مالکی تنها به این موارد محدود نمی‌شد. همچنین رافع العیساوی و برخی از نمایندگان سنی پارلمان به تباری با تروریست‌ها علیه نیروهای دولتی عراق متهم شدند؛ از جمله اسامه عبدالعزیز النجیفی که برادرش اطلیل النجیفی استاندار نینوا است. هنگامی که نیروهای امنیتی عراق برای دستگیری نماینده الرمادی در پارلمان به منزل وی یورش بردند، تعدادی از اسکورت‌ها و برادر نماینده کشته شدند و مراسم تشییع آنها به عرصه‌ای برای ابراز نفرت از دولت نوری المالکی تبدیل شد. حکومت تحت اقتدار مسلط شیعیان عراق در بغداد با معمای پیچیده در خصوص تقسیم قدرت با سنی‌ها مواجه شده بود که بر ترس نخست‌وزیری از قدرت‌گیری بیشتر سنی‌ها افزود تا جایی که در زمستان ۲۰۱۳ هنگامی که مالکی برای مذاکره در زمینه خرید تسلیحات از آمریکا و مسأله شورشیان محلی به واشنگتن رفت در آنجا سنی‌ها را ابزار القاعده توصیف نمود. در چنین وضعیتی گروه تروریستی دولت اسلامی عراق و شام از اوایل ژوئن نیروهایش را از سوریه به سوی شهرهای شمال غربی بغداد گسیل داشت و در مدت زمانی کمتر از دو هفته آنها شهرهای الرمادی، فلوجه، بعقوبه، موصل، تل عفر و شهرهای کوچکتر حاشیه فرات در استان الانبار از جمله حدیثه و سد بزرگ نزدیک آن را که بر فرات بسته شده است اشغال کردند. در طول اشغال موصل حدود تسلیحات حدود ۶۰ گردان رزمی عراق به دست نیروهای دولت اسلامی عراق و شام افتاد و بدین ترتیب گروه تروریستی دولت اسلامی عراق و شام با اشغال بخش وسیعی از عراق و حدود ۳۵ درصد از خاک سوریه از شهرهای شمال بغداد تا الرقه در درون سوریه را به کنترل درآورده و در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ ابوبکر البغدادی به‌عنوان خلیفه خودخوانده مسلمان این منطقه را خلافت اسلامی خواند و از مسلمانان جهان خواست که به سرزمین خلافت مهاجرت کنند (Ayoob, 2020: 57).

در تسلیم شهرهای عراق گروه‌های خرد شورشی محلی با آنها همکاری کردند؛ از جمله

مهمترین این گروه‌ها عبارتند از نقشبندیه، بریگارد انقلابی ۱۹۲۰، ارتش اسلامی عراق، سپاه محمد «ص»، ارتش المجاهدین، خطیب الطوره الشرین و انصار الاصلنا. نقشبندیه در سال ۲۰۰۷ در دیاله تأسیس شده است و متشکل از بعضی‌های سابق هستند که در اشغال موصل به دولت اسلامی عراق و شام کمک کردند (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۱۵۷). بریگارد انقلابی ۱۹۲۰ از افسران سابق ارتش تشکیل شده است و در الانبار و دیاله فعالیت می‌نمایند؛ آنها به‌عنوان نیروهای شبه‌نظامی به جنگجویان دولت اسلامی عراق و شام پیوسته‌اند (Haynes, 2018: 157). ارتش اسلامی عراق از سلفی‌هایی تشکیل شده است که در الانبار و دیاله فعالیت دارند و در برهه‌هایی به نیروهای دولت اسلامی عراق و شام پیوسته‌اند و با آنها همکاری‌های موقتی داشته‌اند. سپاه المحمد، سلفی‌هایی از الانبار هستند که متحدین دولت اسلامی عراق و شام محسوب می‌شوند. خطیب الطوره الشرین و انصار الاصلنا نیز به ترتیب نیروهای یک قبیله شورش در صلاح الدین و اسلام‌گراهای جهادی هستند که اولی پیوندهای نزدیک و دومی از جنگجویان دولت اسلامی عراق و شام هستند. که به تفصیل بررسی خواهند شد (مسعودنیا، سعیدی حیزانی، ۱۳۹۸: ۳۸).

القاعده عراق از یک گروه خرد تروریستی به سازمانی بزرگ تبدیل شده بود؛ به‌گونه‌ای که ۳۵ درصد از خاک سوریه و شهرهای سنی‌نشین عراق در شمال بغداد از جمله موصل را در کنترل خود داشت. اگرچه رشد القاعده عراق با تبعات فاجعه‌بار انسانی توأم شد، اما بازیگران درگیر در معادلات قدرت در عراق بیش از آن به پیامدهای امنیتی بسط و گسترش القاعده تمرکز نموده‌اند (Adesoji, 2019: 98). بسط و گسترش القاعده عراق پیامدهای امنیتی متعددی داشت (عبدی، ۲۰۱۷: ۱۳۷). از برجسته‌ترین پیامدهای آن برای منافع امنیتی ایران افزایش فشارهای داخلی و خارجی بر متحدین کلیدی ایران در بغداد بود. همچنین سبب افزایش فشارهای درونی بر دیگر متحد ایران یعنی نظام سیاسی بشار اسد در سوریه شد. عراق برای سال‌ها تا ۲۰۰۳ میلادی در رقابت‌های منطقه‌ای دست‌کم نقش یک حائل یا ضربه‌گیر را برای عربستان سعودی و متحدین منطقه‌ای عربستان در برابر ایران بازی می‌کرد (Hirschkind, 2020: 37). پس از حمله آمریکا و دگرگونی رژیم بعثی عراق به یک دموکراسی پارلمانی توازن درونی قدرت در عراق به سود متحدین ایران در درون این کشور دگرگون شد و شیعیان که پیوندهایی تنگاتنگ با تهران داشتند کلیدی‌ترین مسندهای قدرت سیاسی را در بغداد اشغال کرده‌اند و مزیت‌هایی بالنسبه ناچیزی از توزیع قدرت سیاسی در عراق عاید سنی‌هایی شد و هنوز در حسرت بازگشت روزهای خوش

گذشته اسیرند (Azani, 2019: 34). بسط و گسترش القاعده در عراق سبب افزایش فشارهای داخلی بر نوری المالکی نخست‌وزیر شیعه عراق شده است. از جمله در درون عراق نوری المالکی حمایت سیستمی مرجع پرنفوذ شیعیان در دنیای عرب را برای نخست‌وزیری مجدد از دست داد (سیمبر، ۱۳۹۹: ۱۳۴). در سطح منطقه‌ای دولت عراق پس از ۲۰۰۳ به خاطر پیوندهای نزدیکی با ایران از سوی کلیدی‌ترین دولت‌های عربی غرب آسیا که رقبای منطقه‌ای ایران محسوب می‌شوند منزوی شد و در پی اشغال موصل و فروپاشی نیروهای امنیتی عراق در برابر دولت اسلامی عراق و شام، وزیر امور خارجه عربستان سعودی نوری المالکی را سبب فروپاشی عراق خواند و وی را متهم به انحصار قدرت سیاسی در عراق کرد؛ اتهامی که به طور ضمنی در مواضع کاخ سفید نیز علیه مالکی مطرح شد؛ از جمله اینکه باراک اوباما در ۱۹ ژوئن ۲۰۱۴ اعلام کرد که در حمایت از یک فرقه به هزینه فرقه‌ای دیگر وارد عملیات نظامی در عراق نخواهد شد (Hettne, et al, 2019: 97). به طور کلی فشارهای داخلی و خارجی در پی بحران ناشی از اشغال شهرهای شمال غربی کشور توسط ابوبکر البغدادی بر نخست‌وزیری عراق افزایش یافت تا سهم بیشتری از قدرت به سنی‌ها واگذار شود. که به تفصیل بررسی خواهد شد.

بسط و گسترش القاعده عراق در مناطق شمال غربی عراق و شمال شرقی سوریه پیامدهای متعددی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشت که ایران را ناگزیر از پاسخ به گسترش حوزه و عمق فعالیت‌های این گروه تروریستی نمود. با توجه به اینکه غرب آسیا به مثابه یک سیستم منطقه‌ای است، رفتارهای هر بازیگری در آن می‌تواند پیامدهایی بی‌پایان در سراسر منطقه داشته باشد. باید گفت سرشت رفتار در سیستم‌های منطقه‌ای سبب پیامدهای بی‌پایان می‌شود. بر این اساس گسترش القاعده عراق تبعاتی برای امنیت ملی ایران ایجاد نمود که در سطوح سه‌گانه، درونی عراق و سوریه، سطح منطقه‌ای غرب آسیا و سطح بین‌المللی قابل بررسی است.

در سطح درونی عراق و سوریه، گسترش القاعده عراق بر فشارهای درونی علیه متحدین ایران در دمشق و بغداد که کلیدی‌ترین مسندهای قدرت در هر دو دولت را دارند افزوده است. افزون بر آن اینکه دست کم تمامیت سیاسی سوریه و عراق را در معرض مخاطره قرار داده است (Hourani, 2018: 115). بنابراین ایران می‌بایست مؤثرترین شیوه‌های ممکن را برای حفاظت از جایگاه کلیدی متحدینش در بغداد و دمشق و همچنین حمایت از تمامیت سیاسی عراق و سوریه را اتخاذ نماید که با توجه به وضعیت سیال بحران می‌تواند از جمله شامل حمایت از

روند سرکوب شبه‌نظامیان گروه تروریستی دولت اسلامی شام و عراق باشد و روند احیای اقتدار سیاسی و اداری بغداد و دمشق بر نواحی تحت اشغال داعش باشد؛ به‌ویژه در خصوص عراق، ایران منافع حیاتی در ممانعت از سقوط بغداد دارد که مستلزم حمایت‌ها و مساعدت‌های دفاعی ایران از اقتدار قانونی تحت غلبه شیعیان در برابر فشارهای مضاعف درونی نیز هست (سیدنژاد، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

بحران‌های سوریه و عراق که فرصت‌هایی چشمگیر برای بسط و گسترش القاعده عراق ایجاد نمودند تنها به درون این کشورها مربوط نبود. رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای آنها را به ورود به عراق و سوریه ناگزیر نمود. به صورت مشخص رقابت ایران و عربستان بر دامنه فشارهای پادشاهی سعودی در پیوند با متحدینش در حوزه خلیج فارس بر اقتدار قانونی تحت غلبه شیعیان عراق در بغداد و رژیم سیاسی بشار اسد در دمشق افزود و در این راستا است که پادشاهی سعودی بر روی سازمان تروریستی القاعده در رقابت ژئوپلیتیکی با ایران سرمایه‌گذاری سیاسی نمود. این امر در امتداد زنجیره‌ای از واکنش‌های منطقه‌ای پادشاهی سعودی به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران پس از ۲۰۰۳ در غرب آسیا است. بنابراین تلاش دیپلماتیک برای کاستن از شدت سوءبرداشت‌ها و کج فهمی‌های ریاض از نیت واقعی ایران می‌تواند از شدت فشارهای منطقه‌ای بر متحدین کلیدی ایران در دمشق و بغداد بکاهد (Bayat, 2018: 115).

۲-۲. رشد و احیای افراط‌گرایی در سوریه

از اوایل دهه اول قرن بیست و یکم، القاعده در افغانستان شماری از نیروهایش را به خاک سوریه فرستاد که از آنجا زمینه‌ها و تدارکات حمله به نظامیان آمریکایی مستقر در عراق را فراهم کنند. القاعده از ۲۰۰۳ به بعد تا میانه ۲۰۱۱ نیروهایی را که در سوریه داشت به درون عراق گسیل داشته بود (Masters, 2020: 114). از مارس ۲۰۱۱ که شورش‌های سوریه آغاز شد، القاعده شبه‌نظامیان را از عراق دگرباره به سوریه بازگرداند. آنها پس از بازگشت از عراق در سوریه یک سازمان متشکل را تأسیس کردند و خود را به صورت رسمی یک شاخه سازمان‌یافته از القاعده تحت عنوان جبهه النصره خواندند. شماری از نیروها و اطرافیان ابومصعب الزرقاوی نیز به جبهه النصره پیوستند. الزرقاوی ایده تأسیس شاخه‌های القاعده را در سوریه و لبنان با استفاده از نیروهای آموزش‌دیده خود در عراق داشت. جبهه النصره در سوریه شاخه‌ای از القاعده با تفکرات

بنیادگرایانه و سازمانی تروریستی است که در پیوند با شبکه‌ای از افراط‌گرایان اسلامی که در لبنان پراکنده‌اند و بیشتر از حوزه خلیج فارس تأمین مالی می‌شوند. (Asad, 2019: 28)

جبهه النصره با ایدئولوژی اسلام افراطی، چالشی برای اسلام‌گرایی معتدل در سوریه تبدیل شده است. در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲ جبهه النصره به صورت رسمی اعلام کرد که خلافت اسلامی را در سوریه به رهبری محمد الجولانی دگرپاره مستقر کرده است. جبهه النصره مخالف اسلام سیاسی میانه‌رو و حتی اخوان المسلمین در سوریه است و برای استقرار خلافت اسلامی بر اساس سخت‌گیرانه‌ترین قرائت از اسلام سنی در سوریه و سراسر جهان اسلام مبارزه می‌کند (ره‌دار، ۱۳۹۸: ۳۹). جبهه النصره نسبت به دیگر افراط‌گرایان اسلامی سازوکارهای عقیدتی سخت‌گیرانه‌تری در جذب نیروهای تازه‌وارد دارد. الامیر قاضی الحاجبی از رهبران این گروه افراط‌گرای تروریستی در این باره اظهار داشته است که ما از بین بهترین‌ها تنها بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم... ما نیاتی صاف و خالص داریم و تنها برای خدا می‌جنگیم. ما حتی کسی که به امر کوچکی از مکروهات دین بی توجه باشد او را به جمع خود راه نمی‌دهیم (خانی، ۲۰۱۸: ۹۱). با این وجود النصره چالشی واقعی برای اسلام معتدل و میانه‌رو است و توانسته علاوه بر کشورهای مسلمان از مسلمانان غرب نیز نیرو جذب کند به طوری که برآورد می‌شود ۷ الی ۱۱ درصد از نیروهای جبهه النصره از مسلمانان اروپا و آمریکای شمالی هستند (کپل، ۱۳۹۷: ۳۸).

آنها در سوریه هم علیه حکومت مورد حمایت ایران می‌جنگند و هم علیه نیروهای طرفدار دموکراسی و هم علیه اسلام‌گرایان میانه‌رو. ایران می‌بایست از ظرفیت‌های بین‌المللی برای فشار بر القاعده عراق استفاده نماید؛ این ظرفیت‌ها شامل متحدین دولتی و غیر دولتی ایران در غرب آسیا و فراتر از آن و همچنین نهادهای منطقه‌ای و جهانی و یا قدرت‌های مؤثر جهانی است (اصغرکیا، ۱۳۹۷: ۱۲). برای سال‌ها رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و رژیم غاصب صهیونیستی از ظرفیت قدرت و نفوذ جهانی ایالات متحده برای افزایش فشار بر ایران و متحدینش استفاده کرده‌اند هم‌اکنون در پرتو چشم انداز توافق ژنو دست کم می‌بایست امکان بهره‌برداری سعودی‌ها و رژیم غاصب را از ظرفیت‌های قدرت ایالات متحده علیه متحدین منطقه ایمان کاهش دهیم. ایران و ایالات متحده گرچه با اهدافی متفاوت اما منافع مشابهی در حفاظت از ثبات عراق دارند و القاعده عراق تهدیدی برای منافع امنیتی آمریکا در عراق نیز هست (Lauziere, 2020: 284)

۳. چالش‌های فراروی احیای و گسترش بیداری اسلامی در جهان اسلام

پدیده اسلام‌گرایی در کشورهای عربی منطقه، در اصل تلاشی است برای رجعت به ریشه‌های فرهنگی بومی در میان مردمی که از بحران هویت گسترده رنج می‌برند. اگر چه بسیاری از تحلیلگران، فساد طبقه دولتمردان و دیکتاتوری حاکم بر کشور را عامل اصلی وقوع حرکت‌های مردمی در این کشورهای عربی می‌دانند، اما آنچه بیش از همه در این خصوص مطرح است، در رابطه با عملکرد این دولت‌ها در رویکرد ضددینی و ضد ارزشی آنان است (پورغلامی، ۱۳۹۶: ۲۶). در واقع جنبش بیداری اسلامی در جهان عرب، پایداری در برابر مخاطراتی است که موجودیت آنها را به خطر انداخته و با اتکاء به اصول و مبانی اسلامی در حال انجام شدن است. بنابراین، به نظر می‌رسد بهار غرب آسیا، بیش از آن که ناشی از مشکلات اقتصادی باشد بازتاب نوعی «بحران هویتی» در جامعه عربی است (Brown, 2018: 67). بیداری سیاسی ملت‌های مسلمان منطقه با نشأت گرفتن از اسلام سیاسی توانسته است در برهه‌ای از زمان، دولت‌های عربی منطقه را علیه رژیم اشغالگر قدس برانگیزاند. هر گونه ایجاد موج بیداری اسلامی در منطقه، تعارض آشکاری با منافع و حیات وجودی رژیم صهیونیستی در منطقه دارد (یوسفی، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

گروه زیادی از تحلیلگران، بستر اصلی بروز، تکوین و تکامل انقلاب‌ها در کشورهای عربی را به درستی بیداری اسلامی عنوان می‌کنند. این تغییرات و تحولات، بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که هویت و ماهیت اسلامی در آن موج می‌زند و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر بیداری اسلامی می‌تازد. شاید بتوان مدعی شد که استعاره بهار عربی، نفی‌کننده ایدئولوژی و روح اسلامی حاکم بر قیام‌های عربی منطقه است (Haynes, 2018: 67). واژه‌ای که انقلاب‌ها را در حد اعتراضات سطحی و موقعیتی و در حد یک آشوب و شورش تقلیل داده و آن را نشأت‌گرفته از سرکوب خواست‌های اجتماعی ملت می‌داند. اما در واقع تفکر بیداری اسلامی برخلاف تنوع‌گرایی‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، منادی پیام واحدی در تاریخ بدین مضمون است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم (دکم‌جیان، ۱۳۸۹: ۱۶۷). این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و قصد بازگشت به ارزش‌های ناب و راستین گذشته است؛ شرمندگی در برابر عزتی که خداوند به مؤمنین وعده

داده است و امروزه مسلمانان از آن بی‌بهره‌اند، و بازگشت به اسلام به این معنا که عقب‌ماندگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است.

۴. تلاش برای ایجاد نظم سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی از سوی حکمرانان محافظه‌کار عربی

از دهه ۹۰ به بعد، هم اسلام‌گرایی و هم پسااسلام‌گرایی، به‌عنوان دو جریان هم‌زمان در دیگر بخش‌های جهان اسلام رخ نمودند. از یک سو، شرایط سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی به‌گونه‌ای بوده که اقبال به سیاست مذهبی و اخلاقی را - به‌خصوص در کشورهایی که تجربه اسلام‌گرایی ندارند - دامن زده بود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۸: ۴۵). و از سویی دیگر ظهور و بروز احساسات ضداسلامی در غرب - به دنبال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر - و در پی آن «جنگ علیه تروریسم»، سبب تقویت حس عمیق انزجار و فقدان امنیت در میان مسلمانان شد (Baker, 2019: 257)؛ مسلمانانی که احساس می‌کردند، اسلام و مسلمانان زیر حمله شدیدی هستند. هم‌زمان و به طرق مختلف، جریان جدید پسااسلام‌گرایی برخلاف جریان کلی تشدید احساسات مذهبی در جهان اسلام، در حال ظهور بود و تلاش داشت که میان دموکراسی خواهی، کثرت‌گرایی، حقوق زنان، دغدغه‌های جوانان و توسعه اجتماعی از یک سو و دین‌داری از سوی دیگر آشتی برقرار کند. مهم‌ترین کار ویژه جنبش‌های اسلامی به‌عنوان جنبش‌هایی اجتماعی، تغییر است (بهرز لک، ۱۳۹۷: ۱۵۸). این تغییر، خود شامل خلق صورت‌بندی‌های جدید اجتماعی، گروه‌های جدید، شبکه‌های جدید و روابط جدید است. جنبش‌های اجتماعی با ساخت و تقویت چنین روابط و نهادهای جایگزینی، تولیدات فرهنگی‌ای را ارائه می‌کنند که متکی به نظام ارزشی، هنجارها، رفتارها، نمادها و گفتمان متفاوتی است (یزدان فام، ۱۳۹۶: ۱۵۹). این، همان فرآیند ساخت «هژمونی» است که خود را در ایجاد راه‌های بدیل بودن و فعالیت کردن نشان می‌دهد (Bayat, 2017: 91). جنبش‌های پسااسلام‌گرا نمونه درخشان بسط نفوذ فکری و اخلاقی در جامعه مدنی از طریق مطبوعات، انتشارات، سازمان‌ها، گفتمان، آموزش و سبک زندگی هستند.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران مرحله‌ای در گسترش و نقش‌آفرینی اسلام به‌عنوان نیروی جریان‌ساز است که سبب گسترش بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی و در نهایت ایجاد یک امت واحد در جهان اسلام به‌عنوان یک هویت واحد شده است. امت اسلامی دارای یک هویت دینی خاص است؛ بدیهی است از پیامدهای تکوین هویت دینی، احساس تعهد و مسئولین در قبال ارزش‌ها و باورهای آن مکتب است. انقلاب اسلامی، به‌عنوان پدیده‌ای که بر بنیاد ارزش‌های دینی با تکیه بر روش‌ها و شیوه‌های خاص حکومت‌داری، شکل گرفت و مدل جدیدی از مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشت، الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه قدرت، سیاست و حاکمیت را متجلی و شکل جدیدی از تأثیرگذاری و متفاوت از کارکرد تاریخی مزبور را بنا نهاد و نوعی از جریان احیاءگری، بیداری فکری و ایدئولوژیک را سامان داد و هدایت کرد. به گونه‌ای که پس از ناکامی ایدئولوژی‌های راست‌گرا و چپ‌گرای سکولار در غرب آسیا عربی و در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دگرباره جنبش‌های اسلام‌گرا در جوامع اسلامی تقویت شده و رو به رشد گذاشتند. اما این جنبش‌ها در کشورهای عربی منطقه به‌صورت رادیکال بوده‌اند و همواره چالش‌هایی را نیز بر این جوامع تحمیل کرده‌اند. وهابیت، سلفی‌گری و القاعده از جمله چالش‌های اساسی برای بیداری اسلامی مبتنی بر اسلام میانه‌رو هستند. در نتیجه‌تطور تحولات سیاسی اجتماعی غرب آسیا عربی از میانه ۲۰۱۱، غرب آسیا عربی دستخوش بی‌ثباتی و ناآرامی‌های سیاسی شد که سرنگونی رژیم‌های غیر اسلام‌گرا را در تونس، لیبی، مصر و یمن رقم زد. گرچه این انقلاب‌ها به شکل‌گیری حکومت‌های دینی در جوامع عربی منجر نشده‌اند اما شریعت اسلامی بر محتوای ساختارهای سیاسی و اجتماعی تأثیرگذارتر شده است. بنابراین در دنیای عرب فزاینده‌ای از سایه اسلام افراطی یک انقلاب و دگرگونی وسیع اجتماعی ایدئولوژیک در جریان است که بر پایه ارزش‌های اسلامی متن و محتوای ارزشی سیاسی و اجتماعی جوامع عربی را در چارچوب حکومت‌ها و ساختارهای مردم‌سالارانه بازتعریف می‌نماید و بازتعریف و شکل‌گیری فرمانروایی متعالی را در متن ارزش‌های اسلامی در این جوامع ناگزیر ساخته است. گرچه این امر با چالش‌های افراط‌گرایی و دستورکارهای نظام‌های سیاسی محافظه‌کار دنیای عرب مواجه است، اما این تغییرات و تحولات، بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که هویت و ماهیت اسلامی

در آن موج می‌زند و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر بیداری اسلامی می‌تازد. شاید بتوان مدعی شد که استعارهٔ بهار عربی، نفی‌کنندهٔ ایدئولوژی و روح اسلامی حاکم بر قیام‌های عربی منطقه است. واژه‌ای که انقلاب‌ها را در حد اعتراضات سطحی و موقعیتی و در حد یک آشوب و شورش تقلیل داده و آن را نشأت‌گرفته از سرکوب خواست‌های اجتماعی ملت می‌داند. اما در واقع تفکر بیداری اسلامی برخلاف تنوع‌گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، منادی پیام واحدی در تاریخ بدین مضمون است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصهٔ زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم.

- ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۹۸)، نوسلفی‌گری و جهانی شدن امنیت خاورمیانه، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۸)، بیداری اسلامی و راهبرد شکل‌گیری امت اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم - شماره ۳۳، صص ۲۷ تا ۴۲.
- اسماعیل‌نسب، حسین، بابایی مهر، علی (۱۳۹۸)، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی جهان اسلام: چالش‌ها و فرصت‌ها، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم - شماره ۳۳، صص از ۱۵۷ تا ۱۷۲.
- اصغرکیا، علی (۱۳۹۷)، «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۳، صص ۱۲-۳۷.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۹۷)، «اسلام سیاسی و جهانی شدن، فصلنامه مطالعات راهبردی»، سال هشتم. شماره اول، شماره مسلسل ۳۱، صص ۱۷۰-۱۴۵.
- بیات، آصف (۱۳۸۹)، سیاست‌های خیابانی (جنبش تهری در استان در ایران)، ترجمه سیداسدالله نبوی چاشمی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- پورغلامی، محمد (۱۳۹۶)، «بهار اسلامی» و «پاییز غرب» «منشور بیداری اسلامی» مجله پانزده خرداد، شماره ۲۹، صص ۲۵-۴۹.
- حسینی، محمد تقی (۱۳۹۸)، «بررسی نظریه بیداری اسلامی در مورد انقلاب‌های خاورمیانه»، جستارهای سیاسی معاصر، پاییز و زمستان، شماره ۴، صص ۱۹ تا ۳۸.
- خانی، حسین (۲۰۱۸)، «خیزش‌های اسلامی در جهان عرب: ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست و حقوق، ۴۳(۴)، صص ۸۱-۹۷.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۱۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۱۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۲۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۹۶)، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، تهران، امیرکبیر.
- دکمچیان، هرایر (۱۳۸۹)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احماابدانف،

- تهران، انتشارات لیکان.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۸)، «مبانی بینادهنیتی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم شماره اول، صص ۶۳-۸۷.
 - رهدار، احمد (۱۳۹۸)، «بیداری اسلامی: آسیب شناسی جنبش‌های بیداری اسلامی در خاورمیانه در پرتو تجربیات انقلاب اسلامی»، مجله پانزده خرداد، شماره ۳۲، صص ۵۲-۲۹.
 - سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۹۸)، «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی ایران با نظری، سازه‌نگاری»، علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص ۱۳۲-۱۶۷.
 - سیمبر، رضا (۱۳۹۹)، «ژئوپلیتیک و مذهب در نظام بین الملل: راهبردها و تحولات»، فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، شماره ۳، صص ۱۲۰-۱۴۸.
 - سیمبر، رضا (۱۳۹۸)، «معنویت‌گرایی دینی در پارادایم روابط بین الملل: باورها و افسانه‌ها»، همایش ملی معناگرایی دینی در علوم سیاسی و روابط بین الملل، تهران.
 - صراف یزدی، غلام رضا، باقری زاده، علی (۱۳۹۷)، «سقوط مبارک و تأثیر آن بر روابط مصر و اسرائیل»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸۵، صص ۱۴۵-۱۷۲.
 - عباس زاده فتح آبادی، مهدی (۲۰۱۸)، بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)، فصلنامه سیاست، ۳۹(۴)، صص ۲۰-۴۵.
 - عبدی، جلال (۲۰۱۷)، «علل عدم همسویی اعضاء اتحادیه عرب در موضوع بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تا کنون»، مجله روابط خارجی، شماره ۶، صص ۱۲۰-۱۴۱.
 - کیخا، عصمت (۱۳۹۸)، تبارشناسی هراس بنیادین از نگاه بابی سعید، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم شماره ۲۷، صص ۱۱۱-۱۲۸.
 - کپل، ژیل (۱۳۹۷)، پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
 - مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی قدس سره (۱۳۸۹)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
 - محارب، محمود (۱۳۹۷)، «اسرائیل و انقلاب مصر»، در کتاب خاورمیانه ۸، ویژه اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.

- محمودیان، محمد (۱۳۹۸)، «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۵، شماره اول، صص ۳۵-۶۷.
- مرادی، وحید (۱۳۹۷)، «الگوی رفتار سیاسی اخوان المسلمین مصر پس از انقلاب ۲۵ ژانویه»، در بیداری اسلامی؛ ملاحظات ایرانی و غربی، ویراستار علمی دکتر اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- مسعودنیا، حسین، سعیدی حیزانی، ندا (۱۳۹۸)، «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم انداز تحولات کشور مصر»، دانش سیاسی، شماره ۱۵، صص ۲۱-۶۷.
- مسعودنیا، حسین، نجف پور، سارا (۱۳۹۸)، «اخوان المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۹، صص ۵۸-۸۹.
- موحدی ساوجی، محمد حسین (۱۳۹۸)، «اخوان المسلمین، سیاست، جهان بینی، اهداف و اصول»، مطالعات آفریقا، شماره ۱۲، صص ۳۴-۶۸.
- میر آقایی جعفری، سید جلال (۱۳۹۸)، بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، صص ۴۸ - ۶۳.
- هراتی، محمد جواد (۱۳۹۸)، سناریوهای آینده تعامل دو سویه «بیداری اسلامی» و «گفتمان انقلاب اسلامی ایران»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۲۸۵ - ۳۰۲.
- هوشنگی حسین، افتخاری، اصغر (۱۳۹۶)، بنیادگرایی و سلفیه، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- هینه بوش، ریموند (۱۳۹۷)، «سیاست‌های هویت در خاورمیانه» در لوئیس فاست، روابط بین‌الملل خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی نژاد، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
- هینه بوش، ریموند، (۱۳۹۸)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه، احمد گل محمدی، علی احتشامی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۶)، جنگ بوش علیه تروریسم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یوسفی، بتول (۱۳۹۶)، پژوهشی پیرامون مبانی نظری بیداری اسلامی در قرن اخیر: با تأکید بر اندیشه‌های حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی، تهران: نشر نهضت نرم‌افزاری.

- Adesoji, Abimbola (2019), "The Boko Haram Uprising and Islamic Revivalism," *Africa Spectrum*, (45)2, pp. 95–108.
- Anderson, John (2018), "Religion and International relations", *Issues In International Relations*, Vol.1, No.2.
- Asad, Talal (2019) , *Formations of the Secular: Christianity, Islam, Modernity* , Stanford:Stanford University Press.
- Ayoob, Mohammed (2020), "Political Islam: Image and Reality," *World Policy Journal*, Vol 21, No. 3.
- Azani, Eitan (2019), *Hezbollah: The Story of the Party of God, from Revolution to Institutionalization*, New York: Palgrave MacMillian.
- Baker, Raymond William (2019), *Islam without Fear: Egypt and the New Islamists*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Bayat, Asef(2017)), "The Coming of a Post-Islamist Society", *Critique: Journal for Critical Studies of the Middle East*, Vol. 5, No.9, pp 43-52.
- Bayat, Asef (2018), "What is Post-Islamism?", *IsIM Review*, Vol. No.2, pp 111-137.
- Brown, Steve (2018), "Resident boy Adeel, 8, plays in front of the compound where US Navy SEAL commandos reportedly killed al Qaeda leader Osama bin Laden in Abbottabad", *World Policy Journal*, Vol 21, No. 3.
- Haynes, Jeffrey (2018), *Introduction to international relations and religion*, Pearson Education.
- Heywood, Andrew (2018), *Political Ideologies: An Introduction*, Hampshire and London, Palgrave Macmillan Press.
- Hirschkind, Charles (2020), "What Is Political Islam?", *Middle East Report*, No. 205. pp 125-167.
- Hourani, Albert(2018)), *Arabic Thought in the Liberal Age; 1798-1939*, Cambridge University Press, Cambridge, p. 115.
- Hubbard, Ben. (2017), "Islamist rebels create dilemma on Syria policy", Retrieved May 20 ,2017.
- Laub, Zachary, and Jonathan Masters, (2019), "Al-Qaeda in the Islamic Maghreb (AQIM)", *Council on Foreign Relations*. Accessed January 8.
- Lauziere, Henri (2020), "Post-Islamism and the Religious Discourse of Abd

Al-Salam Yasin”, International Journal of Middle East Studies, Vol. 37, No.2, pp 241-261.

- Masters, Jonathan ,(2020) “Al-Qaeda in Iraq (aka Islamic State in Iraq and Greater Syria”, Council on Foreign Relations Backgrounder, October, No.124.
- Miller, Greg (2018), “Al-Qaeda Infiltrating Syrian Opposition, US Officials Say”, Washington Post, February 16 (2018).
- Moaddel, Mansoor (2018), “Modalities of National Sovereignty: Territorial Nationalism versus Islamic Fundamentalism in Muslim-Majority Countries”, International Journal of Middle East Studies, Vol. 37, No.2, pp 197-234.
- Monshipouri, Mahmood (2019), “Islamism, Secularism, and Human Rights in the Middle East. L. Rienner,.
- Nordland, Rod(2019)), “Al-/Qaeda Taking Deadly New Role in Syria’s Conflict”, New York Times, No. 225.